

بررسی تصویرسازی دو عنصر گفت‌وگو و شخصیت در داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن کریم

عزت ملا ابراهیمی^۱
پرستو قیاسوند^۲

چکیده

در عصری که ادبیات عربی و غیر عربی فاقد داستان به معنای نوین آن بود، ناگاه قرآن کریم، داستان‌هایی را در قالب و ساختاری نوین عرضه کرد. قصص قرآن بسیار نمایشی و محسوس هستند و از عواملی که به این مسأله کمک می‌کند، عناصر مختلف داستانی است. از مهم‌ترین و تصویرسازترین عناصر داستانی در قصص قرآنی، می‌توان به دو عنصر گفتگو و شخصیت اشاره کرد که در نمایش حوادث داستان بسیار مؤثر به شمار می‌روند، آن گونه که حادثه را بدون شخصیت و شخصیت را بدون گفتگو نمی‌توان تصور کرد و در هیچ دوره‌ای جدال بین انبیا و کفار و گفتمان ایشان با مردم عادی از این عناصر خالی نبوده است. از این رو نگارنده در این مقاله کوشیده است تا با روشی توصیفی - تحلیلی به بررسی دو عنصر گفتگو و شخصیت در داستان حضرت موسی علیه السلام بپردازد و ابعاد زیباشناختی آن را تبیین کند. از یافته‌های چنین تحقیق برمی‌آید که یکی از مظاهر اعجاز قرآن کریم، از وحدت و انسجام بین آیات نشأت می‌گیرد و این تناسب و هماهنگی در بین عناصر متعدد

۱- دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران mebrahim@ut.ac.ir

۲- دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران p.ghiasvand@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۲

داستانی به وضوح قابل مشاهده است. این اتحاد به منظور تحقق اهداف دینی در سراسر داستان های قرآنی است؛ به گونه ای که همه اجزادر کنار هم یک ساختار منسجم و هماهنگی را تشکیل داده اند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، حضرت موسی علیه السلام، عناصر داستانی، گفتگو، شخصیت.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث نقد معاصر، مبحث تصویرسازی در آثار ادبی است. اهمیت تصویرسازی در آن است که به وسیلهٔ یک تصویر قابل درک و محسوس، از یک معنای ذهنی، یک حالت روحی، یک اتفاق محسوس و قابل رؤیت ساخته می‌شود و یا قضایای انسانی و بشری را که در یک اثر ادبی ارایه می‌شود ارتقا می‌دهد و به آن حیات و حرکت می‌بخشد تا به این روش یک معنای ذهنی، مشهود و قابل رؤیت شود. از این رو، شنونده چون بیننده‌ای در صحنهٔ حوادث حضور می‌یابد و منظره‌ای را تصور می‌کند. چه بسا شخصیت‌هایی را ببیند که در حال رفت و آمدند و یا کلماتی را مشاهده نماید که حرکت دارند و احساسات پنهان را آشکار می‌سازند.

قصص قرآن در عین حقیقی بودن، خیال برانگیز نیز هستند؛ چنان که مرغ خیال آدمی از پرواز در افق‌های دور دست خسته نمی‌شود، بلکه احساس نشاط می‌نماید. شخصیت اصلی این داستان‌ها گویی دست مخاطب را می‌گیرد و او را به وادی پر نور طور می‌برد، صحنهٔ تکلم بی واسطهٔ حضرت احدیت با قهرمان داستان، یعنی موسای کلیم علیه السلام را به او نشان می‌دهد و وی را به شنیدن ندای «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَآخَلَعْ نَعْلِيكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» فرا می‌خواند.

قرآن کریم به منظور حسی و نمایشی کردن این داستان‌ها، نکته‌ای جالب توجه و حساس را انتخاب می‌کند که بتواند تمام مطلب را با تکیه بر همان نکته، بیان فرماید. در حقیقت قرآن تنها داستان نقل نمی‌کند، بلکه آن را به نمایش می‌گذارد، گویی مخاطب آن را می‌بیند. «بی شک نشان دادن و نمایش اشیا، از وصف و گزارش دادن آن‌ها اثرگذارتر است» (جعفری، ۱۳۷۶: ۴۰). از این طریق قرآن کریم فرصت تصویرگری و قرینه‌سازی را به خواننده می‌دهد و او رویدادها را در نماهای بعدی در ذهن ترسیم می‌کند. شایان یادآوری است در بازگردان آیات قرآن کریم از ترجمهٔ محمد مهدی فولادوند استفاده شده است.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینهٔ پژوهش

ابعاد مختلف داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن کریم تاکنون مورد توجه نویسندگان ایران و جهان عرب بوده است و پژوهش‌هایی جداگانه در این باره انجام گرفته و یا با دیگر انبیای الهی در قرآن مقایسه شده است. در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف - مقالات:

۱- علی نظری و پروانه رضایی، «بررسی تطبیقی داستان یوسف و موسی علیه السلام در قرآن»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، زمستان ۱۳۸۷، شماره ۵، صص ۷۳-۹۶. نویسندگان داستان این دو پیامبر الهی را بررسی کرده و وجوه تشابه و تقابل شخصیت‌ها، صحنه‌ها و رخدادهای این داستان را بیان کرده‌اند.

۲- محمود ویسی و فهیمه میری، «بررسی ابعاد تربیتی سرگذشت حضرت موسی علیه السلام و عبد صالح در قرآن»، فروغ وحدت، زمستان ۱۳۹۱، سال ۸، شماره ۲۰، صص ۱-۱۷. نویسندگان به بیان نکات تربیتی و آموزنده در داستان این دو پیامبر پرداخته و مواردی چون تسلیم بودن در برابر مشیت خداوند و تأثیر متقابل اعمال والدین و فرزندان را از جمله ابعاد تربیتی آن برشمرده‌اند.

۳- فریده داودی مقدم، «تحلیل ادبی زبانی داستان قرآنی موسی و خضر علیهما السلام از منظر نظام های گفتمانی»، پژوهشهای ادبی - قرآنی، پاییز ۱۳۹۳، سال ۲، شماره ۳، صص ۱۸۵-۱۸۲. نویسنده بر اساس تحلیل نشانه معناشناسی گفتمانی، به بررسی داستان حضرت موسی و خضر علیهما السلام می‌پردازد و انواع نظام های گفتمانی چون رخدادی، تجویزی و تنشی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

۵- ابراهیم شیرین پور و فردوس آقاگلزاده، «بررسی ساختار روایی داستان حضرت موسی علیه السلام در سوره اعراف»، پژوهشهای ادبی - قرآنی، تابستان ۱۳۹۴، سال ۳، شماره ۲، صص ۷۲-۹۶. نویسندگان بر اساس الگوی حل مسئله مایکل هوئی داستان این حضرت را مورد واکاوی قرار داده‌اند.

۶- پیمان صالحی و طاهره افشار، «تحلیل گفتمان انتقادی داستان حضرت موسی در قرآن کریم براساس الگوی نورمن فرکلاف»، پژوهشهای قرآنی، پاییز ۱۳۹۸، سال ۲۴، شماره ۳، صص ۵۹-۸۲. نویسندگان بر اساس الگوی فرکلاف داستان حضرت موسی علیه السلام را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی کرده‌اند.

ب- پایان نامه‌ها:

۱- حفیظه عبدای، «أسلوب التکرار فی القصة القرآنیة قصة موسی علیه السلام نموذجاً» پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ابوبکر بلقاید، الجزائر، ۲۰۰۰. نویسنده در این پژوهش به بیان نقش عنصر تکرار در تفهیم معنا در داستان حضرت موسی علیه السلام پرداخته است.

۲- علیه بیبیه، «السیاق ودلالته فی القصص القرآنیة قصة موسی علیه السلام نموذجاً»، پایان نامه دکتری، دانشگاه حاج لخصر باتنه، الجزائر، ۲۰۱۲. نویسنده در این پژوهش به تبیین دلالت های مختلف سیاق در داستان حضرت موسی علیه السلام پرداخته و ابعاد مختلف آن را تحلیل کرده است.

با وجود تدوین تحقیقات ذکر شده، تاکنون پژوهش مستقلی در بررسی عناصر تصویرساز گفتگو و شخصیت در داستان حضرت موسی علیه السلام انجام نگرفته و آثار رصد شده آن را با این رویکرد مورد بررسی و تحلیل قرار نداده است.

۱-۲. پرسش های پژوهش

۱- شخصیت های محوری در داستان حضرت موسی علیه السلام چگونه در ذهن مخاطب تصویر خلق می کنند؟

۲- چه گفتمان‌هایی میان شخصیت‌ها انجام می‌گیرد و این گفتگوها چگونه به ایجاد تصویر داستان کمک می‌نمایند؟

۱-۳. فرضیه‌های پژوهش

۱- شخصیت‌های داستان حضرت موسی علیه السلام با گفتار و رفتارشان، در داستان تصویری را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کنند و بر ذهن و هویت او تأثیری ژرف می‌گذارند.

۲- داستان قرآنی حضرت موسی علیه السلام عنصر گفتگو به عنوان پویاترین، زنده‌ترین و اثرگذارترین عنصر، خواننده را به بیننده‌ای مبدل می‌سازد تا شاهد حرکات قهرمانان داستان باشد و به گفتگوها و تصمیمات آنان گوش فرا دهد و آن‌ها را در ذهن خویش مجسم کند.

۱-۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

تصویرپردازی، از جمله مهم‌ترین موضوعاتی نقد ادبی در سالیان اخیر است که در ارتباطی مستقیم با نقد زیبایی‌شناختی متون ادبی قرار دارد و بارها از سوی منتقدان و نظریه‌پردازان مکتب‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. با بررسی تصویرسازی در داستان قرآنی حضرت موسی علیه السلام ضمن پرداختن به عناصر تصویرساز و تصاویر موجود در داستان، بخشی از اعجاز ادبی قرآن کریم را کشف می‌گردد و به این اهمیت و ضرورت این پژوهش آشکار و موجه می‌شود.

۱-۵. روش پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت و روش، توصیفی - تحلیلی و بر پایه آرا در حوزه تصویر مطرح شده است. برای استخراج داده‌های پژوهشی و تجزیه و تحلیل آن‌ها آیه‌ای از قرآن کریم مرتبط با داستان حضرت موسی علیه السلام بررسی می‌شود و با توجه به آثار معتبر در زمینه تصویر و تصویرسازی در ادبیات، نمونه‌ها و شواهدی از آن‌ها که دلالت بر وجود تصاویر متعدد در این داستان دارد، تحلیل می‌گردد.

۲. عنصر گفتگو

این عنصر یکی از بارزترین عناصر داستانی است که تأثیری بسیار بر روند داستان دارد. گفتگو عبارت از مکالمه و صحبتی است که میان دو شخص یا بیش‌تر رد و بدل می‌شود و یا آزادانه در ذهن شخصیت واحدی در اثری ادبی پیش می‌آید (میرصادقی، ۱۳۸۴: ۴۶۶). در قصص قرآنی عنصر گفتگو تأثیری به سزا در کالبد قصه دارد. شاید بتوان گفت پویاترین، زنده‌ترین و اثرگذارترین عنصر در قصص قرآنی، عنصر گفتگو است؛ زیرا از حقیقت‌راستین و مکنون در ذات اشیا و اشخاص پرده برمی‌دارد. از این رو، هم مخاطب فرصت جولان اندیشه

را می‌یابد و هم حقیقت به عنوان هسته مرکزی قصه قرآنی حفظ می‌شود. (حسینی ژرفا، ۱۳۷۷: ۱۹۶-۱۹۷). گذشته از این، گفتگو داستان را زنده و جذاب می‌سازد چون به خواننده امکان می‌دهد که خود در جهان داستان حضور یابد و به صدای شخصیت‌ها در حالی که تنهاترین زوایا و جنبه‌های روحی خویش را نمایان می‌سازند، گوش فرا دهد. (ایرانی، ۱۳۸۰: ۳۴۲). به همین جهت در ادامه، نخست از عنصر گفتگو در داستان حضرت موسی علیه السلام سخن به میان می‌آید.

۳. انواع گفتگوها در داستان حضرت موسی علیه السلام

گفتگو دارای انواع متعددی است:

الف- گفتگوی بیرونی: به گفتگوی شخصی با شخصی و یا با گروهی اطلاق می‌شود و یا گفتگوی گروهی با گروه دیگری را در بر می‌گیرد. (بستانی، ۱۹۸۶: ۲۰۴)، به عنوان مثال گفتگوی حضرت موسی علیه السلام با فرعون در آیات ۱۸ تا ۲۶ سوره شعراء از نوع گفتگوی شخصی با شخصی دیگر است:

- "قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَ لَبِثْتَ فِينَا مِنْ عَمْرٍكَ سِنِينَ وَ فَعَلْتَ فِعْلَكَ الْتَى فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ؟"، "گفت آیا تو را از کودکی در میان خود نپروردیم و سالیانی چند از عمرت را پیش ما نماندی و کار خود را کردی و تو از ناسپاسانی"

- "قَالَ فَعَلْتَهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الصَّالِينَ فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خَفْتُمْ فَوْهَبَ لِي رَبِّي حَكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ"، "گفت آن را هنگامی مرتکب شدم که از گمراهان بودم و چون از شما ترسیدم از شما گریختم تا پروردگارم به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد"

ب- گفتگوی درونی: یا گفتگوی با خود، در حقیقت تفکر و اندیشه‌ای است که شکل گفتگو به خود می‌گیرد. (همان) در داستان حضرت موسی علیه السلام قرآن کریم در آیه ۲۲ از سوره قصص درباره زمانی که آن حضرت به جانب شهر مدین می‌رود، می‌گوید «و لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدِينٍ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ»، "و چون به سوی [شهر] مدین رو نهاد [با خود] گفت امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند" که یک نمونه از گفتگوی درونی را ارائه می‌دهد.

ج- گفتگوی غیبی: این نوع از گفتگو سخن گفتن با خدای باشد که خود دارای سه حالت است؛ گاه دو جانبه میان خداوند و بنده و گاهی یک جانبه و انفرادی از سوی خدا و یا هنگامی دیگر به صورت دعایی از جانب بنده است. (بستانی، ۱۹۸۶: ۲۱۳) همان گونه که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى وَ أَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدَ سَاحِرٍ وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى»، "گفتیم مترس که تو خود برتری آنچه در دست راست داری بینداز تا هر چه را ساخته اند ببلعد در حقیقت آنچه سرهم‌بندی کرده اند افسون افسونگر است و افسونگر هر جا برود رستگار نمی‌شود"

د- گفتگوی نمایشی: گفتگویی است که در آن متکلم در ظاهر با غیر مخاطب صحبت می‌کند، اما در واقع طرف صحبت، همان مخاطب است. این نوع گفتگو غیر مستقیم می‌باشد و تنها به سؤال و جواب مستقیم دو طرف منحصر نیست، بلکه دو طرف گفتگو، نقش نمایشنامه ای را بازی می‌کنند. به این معنا که در ظاهر به نظر می‌رسد هیچ ارتباطی با هم ندارند، اما با دقت و تأمل در جو حاکم بر گفتگو و سیاق آن، می‌توان دریافت که سخنان دو طرف به طور کامل با یکدیگر مرتبط است، اما هر کدام از آن دو، سخن خود را هنرمندانه و به گونه غیر مستقیم به افراد دیگر می‌گویند؛ ولی در واقع منظور پاسخ دادن به طرف مقابل است. (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۷۶). گفتگوی نمایشنامه‌ای نیز در بخشی دیگر از داستان حضرت موسی در آیات ۲۸ تا ۳۸ سوره غافر دیده می‌شود:

- مؤمن آل فرعون: أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ؟!، "آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید پروردگار من خداست و مسلماً برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده"
 - فرعون: مَا أَرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَ مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ، "فرعون گفت جز آنچه می‌بینم به شما نمی‌نمایم و شما را جز به راه راست راهبر نیستم"

- یا قوم اِنِّيْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْاَحْزَابِ، مِثْلَ دَابِ اِلِ نُوْحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُوْدَ وَ الَّذِيْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَا لِلّٰهِ يَرِيْدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ وَ يَا قَوْمِ اِنِّيْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ، يَوْمَ تَوَلَّوْنَ مُدْبِرِيْنَ مَا لَكُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ عَاصِمٍ وَ مِنْ يُضِلُّ اللّٰهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ، "گفت ای قوم من از [روزی] مثل روز دسته‌های [مخالف خدا] بر شما می‌ترسم [از سرنوشتی]. نظیر سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنها [آمدند] و [گرنه] خدا بر بندگان [خود] ستم نمی‌خواهد و ای قوم من من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را [به یاری هم] ندا درمی‌دهند بیم دارم روزی که پشت‌کنان [به عنف] بازمی‌گردید برای شما در برابر خدا هیچ حمایتگری نیست و هر که را خدا گمراه کند او را راهبری نیست"

۴. تصویرسازی عنصر گفتگو در داستان حضرت موسی علیه السلام

گفتگو، تصویری است که لایه‌های پنهان درون اشخاص را به نمایش می‌گذارد و افزون بر آن به تصویر حوادث و وقایع می‌پردازد. (عبدربه، ۱۹۷۲: ۷۳) اهمیت گفتگو در این است که خواننده را به صورت بیننده‌ای در می‌آورد تا شاهد حرکات قهرمانان داستان باشد و به گفتگوها و تصمیمات آنان گوش فرا دهد و آن‌ها را در ذهن خویش مجسم کند. در داستان حضرت موسی علیه السلام گفتگوی میان آن حضرت و فرعون، گفتگوی میان حضرت و ساحران، گفتگوی میان فرعون با ساحران و... شخصیت آن‌ها را به بهترین وجه در قالب جملات متناسب با موقعیت و مقام آنان به تصویر می‌کشد؛ مانند گفتگویی که میان حضرت موسی علیه السلام و دو دختر شعیب در سوره قصص آیه ۲۳ رخ می‌دهد:

- "ماخطبُکُمَا؟ لا نسقی حتّٰی یصدَرَ الرِّعَاءُ وَ اَبَوْنَا شیخٌ کبیرٌ"، "گفت منظورتان [از این کار] چیست گفتند [ما به گوسفندان خود] آب نمی دهیم تا شبانان [همگی گوسفندانشان را] برگردانند و پدر ما پیری سالخورده است"

خوانشگران از این نوع گفتمان می توانند پیر بودن پدر دختران شعیب، جوانمردی حضرت موسی، منطقی بودن کارها و تیرگی قلب مردم مدین را تصور کنند. در واقع در ضمن گفتگوهای قرآنی جایی برای به فعالیت واداشتن عقل و خیال خواننده گذاشته و به تعبیری دیگر برای او در داستان جایگاه تماشاگر قرار داده است.

گاهی گفتگو در قصص قرآنی نمودی از درگیری میان افراد را به نمایش می گذارد؛ مانند آن چه که در گفتگوی میان حضرت با فرعون دیده می شود. (حجازی، ۱۹۷۰: ۳۱۷) در گفتگوی میان حضرت و فرعون این پدیده هنگامی رخ می دهد که فرعون به قتل مرد قبطی اشاره می کند و می گوید: «وَفَعَلْتَ فِعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (شعراء/۱۹)، "و [سرانجام] کار خود را کردی و تو از ناسپاسانی" حضرت موسی بدون انکار قتل، جواب می دهد: «قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» (شعراء/۲۰)، "گفت آن را هنگامی مرتکب شدم که از گمراهان بودم" این گفتگوی طولانی هم چنان سنگین پیش می رود که این روند ناشی از جدالی که میان شخصیت های داستان رخ می دهد. زمانی که این گفتگوی جنجالی به اوج خود می رسد، کلمات قوی تر و منقطع می شود؛ مانند تیری که از چله کمان پرتاب می گردد:

"- قَالَ فرعونُ وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ؟

- قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ.

- قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ؟

- قَالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ!"

"فرعون گفت و پروردگار جهانیان چیست. گفت پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است اگر اهل یقین باشید. [فرعون] به کسانی که پیرامونش بودند گفت آیا نمی شنوید. [موسی دوباره] گفت پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما"

همان طور که گفته شد این کلماتی که از دهان گوینده بیرون می آید، در واقع چون تیری است که به قلب مخاطب اصابت می کند؛ آن جا که می گوید: "أَلَا تَسْتَمِعُونَ"، در واقع قصد برانگیختن احساسات اطرافیان علیه حضرت موسی عليه السلام را دارد و می خواهد بقیه شخصیت ها را نیز با خود همراه کند. (عمار، ۱۹۹۷: ۴۲-۴۴). گویی مخاطب داستان با شنیدن این کلمات، مقصود فرعون را به چشم خود می بیند.

در این بخش از گفتگوهای میان حضرت موسی عليه السلام و فرعون، در تبیین روش سخن گفتن و پاسخ دادن دو طرف، گفتگو از «قید حالت» یا «حال نحوی» استفاده نشده، بلکه به لفظ «قال» بسنده کرده است؛ زیرا افعالی

که مقول قول واقع گشته‌اند چنان حساب شده و دقیق‌گزینه‌ش گردیده‌اند که حالت روانی، عاطفی و نوع افکار طرف‌های گفتگو را به بهترین وجه ممکن به نمایش می‌گذارند، به طوری که هیچ نیازی به ذکر قیود حالت نیست و لزومی ندارد که مخاطب در کلام خود بگوید: «فرعون با حالت غضب، تهدید، استهزا و تکبر پرسش خود را مطرح کرد» و یا این که بگوید حضرت موسی علیه السلام «با آرامی، ایمان راسخ و با حالت ارشاد و دلسوزی به او پاسخ داد»، بلکه ظرافت بیان قرآنی در این است که مخاطب، خود با تأمل و تفکر در این جملات کوتاه بتواند حالات روحی دیگر شخصیت‌ها را به دست آورد و از این طریق با متن داستان مشارکت فکری و عاطفی برقرار کند. در واقع با این شیوه همه موارد برای او قابل شهود است.

در بخشی دیگر از این داستان در آیات ۲۸ تا ۳۸ سوره غافر، یک گفتگوی نمایشنامه‌ای به چشم می‌خورد؛ آن جا که فرعون در میان اصرار بر قتل موسی دارد و مؤمن آل فرعون با او به مخالفت برمی‌خیزد. این دو نفر در واقع با هم گفتگو می‌کنند، اما در ظاهر مردم را مورد خطاب قرار می‌دهند:

- مؤمن آل فرعون: "أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ؟!، "آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید پروردگار من خداست و مسلماً برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده"
- فرعون: "ما أَرَيْكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَ مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ"، "فرعون گفت جز آنچه می‌بینم به شما نمی‌نمایم و شما را جز به راه راست راهبر نیستم"

- "يا قوم إني أخاف عليكم مثل يوم الأحزاب، مثل داب آل نوح و عاد و ثمود و الذين من بعدهم و ما الله يريد ظلماً للعباد و يا قوم إني أخاف عليكم يوم التناد، يوم تؤنون مذبذبين ما لكم من الله من عاصم و من يضل الله فما له من هادٍ"، "گفت ای قوم من از [روزی] مثل روز دسته‌های [مخالف خدا] بر شما می‌ترسم [از سرنوشتی] نظیر سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنها [آمدند] و [گرنه] خدا بر بندگان [خود] ستم نمی‌خواهد و ای قوم من من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را [به یاری هم] ندا درمی‌دهند بیم دارم روزی که پشت‌کنان [به عنف] بازمی‌گردید برای شما در برابر خدا هیچ حمایتگری نیست و هر که را خدا گمراه کند او را راهبری نیست"

- "يا هامان ابن لي صرحاً لعلی أبلغ الأسباب، اسباب السماوات فاطلع إلى إله موسى و إني لأظنه كاذباً"، "و فرعون گفت ای هامان برای من کوشکی بلند بساز شاید من به آن راهها برسم راههای [دستیابی به] آسمانها تا از خدای موسی اطلاع حاصل کنم و من او را سخت دروغ پرداز می‌پندارم"

- "يا قوم اتبعوني أهدكم سبيل الرشاد، يا قوم إنما هذه الحياة الدنيا متاع و إن الآخرة هي دار القرار..."، "ای قوم من مرا پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت ای قوم من این زندگی دنیا تنها کالایی [ناچیز] است و در حقیقت آن آخرت است که سرای پایدار است..."

گویی این دو نفر با دو نظر مخالف در صحنه حضور دارند و در ظاهر اطرافیان خود را مورد خطاب قرار می‌دهند، اما در واقع با یکدیگر گفتگو می‌کنند و خواننده این آیات در سوره غافر در واقع به بیننده‌ای تبدیل می‌شود و نظاره‌گر گفتار و رفتار دیگر شخصیت‌هاست.

بخشی دیگر از تصویرسازی در داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون مربوط به جادوگران دربار فرعون و حوادث و گفتگوهای میان آنان است؛ آنان افرادی توانمند هستند که به واسطه علم و دانش خویش قادر به انجام امور ناممکن بوده‌اند. در ابتدای داستان جماعتی مطیع فرعون را به تصویر می‌کشند که گویی شخصیت مستقلی از خود ندارند: «فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ لِفِرْعَوْنَ أَإِنِّ لَنَا لِحِرَابِ اللَّهِ الْحِجَابُ قَالَ نَحْنُ الْغَالِبِينَ. قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذْنُ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (شعراء/ ۴۱-۴۲)، "و چون ساحران پیش فرعون آمدند گفتند آیا اگر ما غالب آییم واقعا برای ما مزدی خواهد بود گفت آری و در آن صورت شما حتما از مقربان خواهید شد"

فرعون وعده اجر و پاداش فراوان و قرابت به خود را به آن‌ها داده بود و آنان مغرورانه به حضرت موسی علیه السلام می‌گفتند که آیا تو شروع می‌کنی و عصای خود را می‌افکنی، یا ما کار خود را آغاز کنیم. اما کمی بعد به دلیل آشنایی که با سحر داشتند، حقیقت معجزه حضرت موسی علیه السلام را دریافتند و یقین کردند که اقدام وی سحر نیست؛ لذا بلافاصله نور ایمان و توحید در دل آنان نفوذ کرد و به حضرت موسی علیه السلام ایمان آوردند. آنان از هدایت الهی برخوردار شدند و با دیدن آیات و معجزات حق تسلیم شدند: «فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ. قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ. رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ». (شعراء/ ۴۵ - ۴۷)، "پس موسی عصایش را انداخت و بناگاه هر چه را به دروغ بر ساخته بودند بلعید در نتیجه ساحران به حالت سجده درافتادند گفتند به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم"

پس از این تصویر باشکوه ساحران و ایمان راسخ آنان به معبود حقیقی، فرعون که خود را شکست خورده می‌پندارد، شروع به تهدید ساحران می‌کند و فضایی رعب‌آور و وحشتناک را در داستان به وجود می‌آورد: «قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذِنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحَرَ فَلَا تُقِطَعُونَ أَيْدِيكُمْ وَ أَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَ تَلْعَلُمَّنَّ إِنَّا أَشَدُّ عَذَابًا وَ أَبْقَى» (طه/ ۷۱)، "گفت آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید قطعا او بزرگ شماس است که به شما سحر آموخته است پس بی شک دستهای شما و پاهایتان را یکی از راست و یکی از چپ قطع می‌کنم و شما را بر تنه‌های درخت خرما به دار می‌آویزم تا خوب بدانید عذاب کدام یک از ما سخت‌تر و پایدارتر است"، اما ساحران هم چنان بر ایمان و عقیده خود پا بر جا هستند و در جواب فرعون می‌گویند: «قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَيَّ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيْنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا. إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيُغْفَرَ لَنَا خَطَايَانَا وَ مَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ وَ اللَّهُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى.» (طه/ ۷۲-۷۳)، "گفتند ما هرگز تو را بر معجزاتی که به سوی ما آمده و [بر] آن کس که ما را پدید آورده است ترجیح نخواهیم داد پس هر حکمی می‌خواهی بکن که تنها در این زندگی دنیا است که [تو] حکم می‌رانی ما به پروردگارمان ایمان

آوردیم تا گناهان ما و آن سحری که ما را بدان واداشتی بر ما ببخشاید و خدا بهتر و پایدارتر است" ساحران نه تنها به خالق خود توکل می‌کنند، بلکه از میان انواع عباراتی که در مقام کمک خواستن از پروردگار می‌آورند، می‌توان سوز و گداز این صحنه را به طور کامل نشان داد؛ آنان که در تنگنایی بس عظیم افتاده‌اند، اما چشم امید خود را از کمک هر کس، جز لطف خدا گسسته‌اند: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ» (اعراف/۱۲۶)، "پروردگارا بر ما شکیبایی فرو ریز و ما را مسلمان بمیران." "مخاطب همه این گفتگوها و حوادث داستان را به یاری ظرافت بیانی قرآن کریم نظاره می‌کند و در ذهن خود به تصویر می‌کشد.

۵. شخصیت پردازی در داستان حضرت موسی علیه السلام

شخصیت، عنصری اساسی در داستان است که در قصه‌های بشری به عنوان مخلوق نویسنده و در قصه‌های قرآنی به دلیل واقعی بودن آن، به عنوان مخلوق خداوند، فرد یا گروهی هستند که در داستان وظایف خاص را برعهده دارند و نقش آفرینی می‌کنند. مقصود از شخصیت پردازی در داستان های بشری آن است که نویسنده به توصیف و معرفی شخصیت های داستانی خود می‌پردازد و نقش و سلوک فردی و گروهی هر یک را در ذهن مخاطب مجسم می‌کند، اما شخصیت پردازی که در قرآن به اوج خود می‌رسد و در واقع به تصویر کشاندن ماهرانه شخصیت هاست، البته «قرآن کریم در شخصیت پردازی شیوه منحصر به فردی دارد که با نهایت دقت و استواری و با رعایت ایجاز و اعتدال به تصویر هر کدام از آنان می‌پردازد.» (علیان، ۱۹۹۲: ۲۰)

همواره در داستان های قرآنی نمونه‌هایی از شخصیت های گوناگون چه مؤمن یا کافر و غیره در معرض قضاوت مخاطبان گذشته و ویژگی های هر کدام از آنان به طور برجسته نمایش داده می‌شود. (قطب، بی‌تا: ۱۶۹)

تصویر شخصیت های قرآنی از روش های مختلف مانند اعمالی که انجام می‌دهند یا حرف هایی که می‌زنند، یا اوصاف مثبت و منفی که به آن ها توصیف می‌شوند و یا رفتار خوبی و بدی که دیگران درباره آن ها دارند، قابل درک است. با تحلیل شخصیت های داستان های حضرت موسی علیه السلام در قرآن می‌توان به تصاویر زیبا و جذابی دست یافت و شخصیت و رفتار آن ها را شناخت.

لازم به ذکر است که در میان شخصیت های داستان، به طور عمده شخصیت اصلی یا قهرمان داستان وجود دارد که میان دیگر شخصیت ها با حوادث داستان ارتباط برقرار می‌کند. (عبد التواب، ۱۹۹۵: ۱۰۰) در داستان حضرت موسی علیه السلام خود ایشان به عنوان قهرمان داستان، نقطه اتصال دیگر شخصیت هاست و همه شخصیت های داستانی به نوعی با ایشان در ارتباط هستند.

شخصیت ها در قصص قرآنی حقیقی و دارای منطق، سلوک و گرایش خاص خود می‌باشند. آن ها با گفتار و رفتارشان در داستان تصاویری را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کنند و بر ذهن و رفتار و سلوک او تأثیری ژرف

می‌گذارند. در ادامه به بررسی تصاویر ایجاد شده توسط چند تن از شخصیت‌های داستان حضرت موسی علیه السلام پرداخته می‌گردد و انواع شخصیت‌ها بررسی خواهد شد.

۱-۵. شخصیت حضرت موسی علیه السلام

وی موسی بن عمران بن قاهت بن عازر بن لاوی بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیه السلام است. قرآن کریم آن حضرت را مردی قوی، تند و عصبی توصیف می‌کند که شاید این ویژگی‌ها برای رهبری قوم لجوی چون بنی اسرائیل که دارای خصوصیات اخلاقی پیچیده‌ای هستند، مناسب به نظر برسد. (نقره، ۱۹۷۴: ۳۶۶).

قرآن کریم نشانه غضبناک شدن حضرت در جریان قتل مرد قبطی در ایام جوانی را این گونه به تصویر کشیده است: «وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَ مُوسَى فَغَضِبَ عَلَيْهِ...» (قصص/۱۵)، «و داخل شهر شد بی آنکه مردمش متوجه باشند پس دو مرد را با هم در زد و خورد یافت یکی از پیروان او و دیگری از دشمنانش [بود] آن کس که از پیروانش بود بر ضد کسی که دشمن وی بود از او یاری خواست پس موسی مشتى بدو زد و او را کشت.»

هرچند حضرت موسی علیه السلام قصد کشتن آن مرد را نداشت، اما به سرعت به آن مرد حمله‌ور می‌شود و او را به قتل می‌رساند. (دجانی، ۱۹۹۸: ۵۵)، البته این مسأله در عین حال نمایشگر صفت جوانمردی آن حضرت نیز است؛ از آن جهت که وی تحمل زورگویی ظالمان را ندارد و همواره از مظلومان دفاع می‌کند.

با این همه باید گفت که آن حضرت فردی سریع الانفعال است. به سرعت به یاری مردان بنی اسرائیل می‌شتابد و گاه به خاطر یاری آن‌ها مرتکب قتل می‌شود، اما در عین حال به سرعت هم توبه و نفس خویش را سرزنش می‌کند: «قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ. قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ» (قصص/۱۵-۱۷)، «گفت این کار شیطان است چرا که او دشمنی گمراه کننده [و] آشکار است گفت پروردگارا من بر خویشتم ستم کردم مرا ببخش پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده مهربان است [موسی] گفت پروردگارا به پاس نعمتی که بر من ارزانی داشتی هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود.»، البته این زاویه از شخصیت وی و نیز توبه ایشان به درگاه الهی، نشان از قلب پاک و سیرت والای آن حضرت دارد. (نقره، ۱۹۷۴: ۳۶۸-۳۶۹). در روز بعد حضرت موسی علیه السلام به طور پنهانی و با هراس ناشی از عواقب قتلی که قبلاً انجام داده است، به شهر می‌رود، اما واقعیت در آن جا بر ملا می‌شود: «فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ. فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنَّ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبْرًا فِي الْأَرْضِ وَ مَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ» (قصص/۱۸-۱۹)، «صبحگاهان در

شهر بیمناک و در انتظار [حادثه‌ای] بود ناگاه همان کسی که دیروز از وی یاری خواسته بود [باز] با فریاد از او یاری خواست موسی به او گفت به راستی که تو آشکارا گمراهی و چون خواست به سوی آنکه دشمن هر دوشان بود حمله آورد گفت ای موسی آیا می‌خواهی مرا بکشی چنانکه دیروز شخصی را کشتی تو می‌خواهی در این سرزمین فقط زورگو باشی و نمی‌خواهی از اصلاحگران باشی"

این بار حضرت موسی علیه السلام توبهٔ دیروز خود را فراموش می‌کند و می‌خواهد به آن مرد اسرائیلی که دیروز از وی یاری خواسته بود، کمک کند که آن مرد با ساده لوحی خود و معرفی حضرت به عنوان قاتل مرد قبطی، تأثیری مهم در زندگی ایشان دارد و موجب می‌شود که از قصر فرعون فرار کند و به سمت مدین برود. در آن جا با حضرت شعیب علیه السلام روبرو می‌شود و اتفاقاتی دیگر برای ایشان رخ می‌دهد. در ادامهٔ داستان از نحوهٔ رفتار حضرت موسی علیه السلام در مدین و برخوردش با صفورا می‌توان وی را امین و جوانمرد دانست که با رعایت کامل رفتار اخلاقی به دختران شعیب علیه السلام کمک می‌کند: «فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (قصص/۲۴)، "پس برای آن دو [گوسفندان را] آب داد آنگاه به سوی سایه برگشت و گفت پروردگارا من به هر خیری که سویم بفرستی سخت نیازمندم" این موضوع به روشنی از سخنان صفورا قابل درک است. (فضل، ۱۹۸۷: ۳۳۵)، آن جا که قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرَ الْقَوَى الْأَمِينِ» (قصص/۲۶)، "قطعاً بهترین کسی است که استخدام می‌کنی هم نیرومند [و هم] در خور اعتماد است"

پس از چند سال در مرحله‌ای دیگر از زندگی حضرت موسی علیه السلام قرآن کریم تصویر مردی آرام، بردبار و صبور و آمادهٔ دریافت وحی الهی از وی ارایه می‌دهد تا حدی که در کوه طور مورد ندای مستقیم خداوند قرار می‌گیرد: «فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ. فَلَمَّا آتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ. اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخَرُّجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلِئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (قصص/۳۱-۳۲)، "و چون موسی آن مدت را به پایان رسانید و همسرش را [همراه] برد آتشی را از دور در کنار طور مشاهده کرد به خانواده خود گفت [اینجا] بمانید که من آتشی از دور دیدم شاید خبری از آن یا شعله‌ای آتش برایتان بیاورم باشد که خود را گرم کنید پس چون به آن [آتش] رسید از جانب راست وادی در آن جایگاه مبارک از آن درخت ندا آمد که ای موسی منم من خداوند پروردگار جهانیان و [فرمود] عصای خود را بیفکن پس چون دید آن مثل ماری می‌جنبید پشت کرد و برنگشت ای موسی پیش آی و مترس که تو در امانی دست‌خود را به گریبانت ببر تا سپید بی‌گزند بیرون بیاید و [برای رهایی] از این هراس بازویت را به خویشتن بچسبان این دو

[نشانه] دو برهان از جانب پروردگار تو است [که باید] به سوی فرعون و سران [کشور] او [ببری] زیرا آنان همواره قومی نافرمانند"

مخاطب در این آیات با صحنه‌ای باشکوه مواجه می‌شود؛ یعنی صحنه تکلم خالق با مخلوق. حضرت موسی علیه السلام محبوب خداست تا آن جا که خداوند با وی با ضمیر متکلم وحده سخن می‌گوید و این موضوع نهایت نزدیکی و صمیمیت میان خالق و مخلوق را می‌رساند. حضرت موسی علیه السلام حکمت خود را با درخواست‌هایی که در کوه طور از خداوند متعال مسئلت می‌کند، نشان می‌دهد: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اُحْلِلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ اَهْلِي هَارُونَ اَخِي وَ اَشْدُدْ بِهٖ اُزْرِي وَ اَشْرِكْهٖ فِى اَمْرِي» (طه/ ۲۵-۳۲)، «گفت پروردگارا سینه‌ام را گشاده گردان و کارم را برای من آسان ساز و از زبانم گره بگشای [تا] سخنم را بفهمند و برای من دستیاری از کسانم قرار ده هارون برادرم را پشتم را به او استوار کن و او را شریک کارم گردان»

حضرت پس از انجام رسالت خود در دربار فرعون، تصویرگر انسانی شجاع و بی باک است که در مقابل طاغوت زمان می‌ایستد و به دفاع از حق در برابر باطل می‌پردازد:

- "قَالَ فِرْعَوْنُ وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ؟
 - قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ.
 - قَالَ لِمَنْ حَوَّلَهُ آلَا تَسْتَمْعُونَ؟
 - قَالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ.
 - قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكُمْ فِينَا وَلِيدًا وَ لَبِثْتَ فِينَا مِنْ عَمْرِكِ سِنِينَ وَ فَعَلْتَ فِعْلَكَ الْتَىٰ فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ؟
 - قَالَ فَعَلْتَهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الصَّالِينَ فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ" (شعراء/ ۱۸-۲۲).

۲-۵. شخصیت فرعون

دومین شخصیت داستانی مورد بحث، شخصیت فرعون است که مخاطب با توجه به گفتار و رفتار وی به تماشای شخصیتی نشسته که نمونه بارز شر و پلیدی است؛ این فرمانروای ظالم، فاجر و کافر بر بنی اسرائیل حکومت می‌کرد، آن‌ها را به بردگی و بندگی می‌گرفت و به انجام مشاغل سخت و پست وامی‌داشت و چون خبر ولادت نوزاد پسری به او می‌رسید، دستور قتل آن نوزاد را صادر می‌کرد. قرآن کریم خلاصه اقدامات ظالمانه وی را این چنین بیان می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِى الْأَرْضِ وَ جَعَلَ اَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ اَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِ نِسَاءَهُمْ إِنَّهٗ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص/ ۴)، «فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را زنده بر جای

می‌گذاشت که وی از فسادکاران بود" این آیه بیانگر اوضاع خفقان‌آور در زمان فرعون است. قرآن فرعون را به عنوان فردی که قلبش از یقین به خداوند خالی است، به تصویر می‌کشد. او را گمراه و گمراه‌کننده توصیف می‌کند. فرمانروایی که همه فکرش در چارچوب مادیات اسیر است، از پیامبر زمان خود نیز تقاضای معجزات مادی دارد، اما با رؤیت آن معجزات، باز هم به تمرد و سرکشی می‌پردازد و مخالف سرسخت رسالت عظیم حضرت موسی علیه السلام است:

- "قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُزِيلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ"
 - قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ
 - قَالَ لَنْ نَأْتِيَنَّكَ مِنْ الْمَسْجُونِينَ
 - قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتِكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ.
 - قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَادِقِينَ.
 - فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ. وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ.
 - قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ. يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ. (شعراء/ ۲۷-)

(۳۵)

گفت واقعا این پیامبری که به سوی شما فرستاده شده سخت دیوانه است. [موسی] گفت پروردگار خاور و باختر و آنچه میان آن دو است اگر تعقل کنید. [فرعون] گفت اگر خدایی غیر از من اختیار کنی قطعاً تو را از [جمله] زندانیان خواهم ساخت. گفت گر چه برای تو چیزی آشکار بیاورم. گفت اگر راست می‌گویی آن را بیاور. پس عصای خود بیفکند و بناگاه آن اژدری نمایان شد. و دستش را بیرون کشید و بناگاه آن برای تماشاگران سپید می‌نمود. [فرعون] به سرانی که پیرامونش بودند گفت واقعا این ساحری بسیار دانا است می‌خواهد با سحر خود شما را از سرزمینتان بیرون کند اکنون چه رأی می‌دهید"

وی از تهدید حضرت موسی علیه السلام نیز ابایی ندارد و خطاب به ایشان می‌گوید: «لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ». البته تهدید او تنها متوجه حضرت موسی علیه السلام نیست، بلکه در نهایت حيله‌گری به گونه‌ای حرف می‌زند که دیگران نیز در هراس باشند؛ لذا لفظ "لَأَسْجِنَنَّكَ" را به کار نمی‌برد. چون در آن صورت تنها حضرت موسی علیه السلام مخاطب تهدید او واقع می‌شود، اما عبارت "مِنَ الْمَسْجُونِينَ" شمولی بیش تر دارد؛ یعنی تو را از جمله زندانیانی دیگر که در عذاب های شدید من گرفتار هستند، قرار می‌دهم. از این رو، مکر و خدعه فرعون حتی در کلام و خطاب او به اطرافیان نیز مشهود است. (عمار، ۱۹۹۷: ۴۲-۴۳).

فرعون همواره در گفتمان های قرآنی به سرعت عصبانی می‌شود و به زور و تهدید روی می‌آورد. نمونه بارز این ماجرا در برخورد وی با ساحران نمایش داده شده است: «قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرٌ كَمَا الَّذِي عَلَّمَكُم

السَّحَرِ فَلَا قَطْعَنَّ أَيْدِيكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلَاْفٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمَنَّ إِنَّا أَشَدُّ عَذَابًا وَ أَبْقَى» (طه/۷۱)، «گفت آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید قطعا او بزرگ شماسست که به شما سحر آموخته است پس بی شک دستهای شما و پاهایتان را یکی از راست و یکی از چپ قطع می‌کنم و شما را بر تنه‌های درخت خرما به دار می‌آوریم تا خوب بدانید عذاب کدام یک از ما سخت‌تر و پایدارتر است» مخاطب با خواندن و شنیدن این آیات به خوبی و با همه وجود خود، رعب و وحشت حاکم بر فضای داستان را حس می‌کند.

افزون بر این فرعون شخصیتی مغرور و متکبر داشت و همواره به داشته‌های خود فخر می‌فروخت. این مطلب را می‌توان به خوبی از آیات زیر دریافت: «وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَ لَا يَكَادُ يُبِينُ» (زخرف/۵۱-۵۲)، «و فرعون در [میان] قوم خود ندا درداد [و] گفت ای مردم [کشور] من آیا پادشاهی مصر و این نهرها که از زیر [کاخهای] من روان است از آن من نیست پس مگر نمی‌بینید آیا [نه] من از این کس که خود بی‌مقدار است و نمی‌تواند درست بیان کند بهترم» از این رو، خداوند نیز عذاب نهایی او را در همان چیزهایی قرار داد که به آن‌ها فخر می‌فروخت (حاج، بی‌تا: ۶۰). فرعون در پایان داستان، با همه جلال و شکوه خود در برابر دیدگان تماشاگران در آب نیل غرق می‌شود و سخن آخرش در هنگام غرق شدن این است که می‌گوید «قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتَ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (یونس/۹۰)، «گفت ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آنکه فرزندان اسرائیل به او گرویده اند نیست و من از تسلیم شدگانم» نهایت استیصال و اضطراب او در این آیه به تصویر کشیده شده است، البته این کلام او در مخاطب اثرگذار نیست و در مقابل چشمان همه غرق می‌شود تا درس عبرتی برای مخاطبان باشد: «فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً» (یونس/۹۲)، «پس امروز تو را با زره [زرین] خودت به بلندی [ساحل] می‌افکنیم تا برای کسانی که از پی تو می‌آیند عبرتی باشد».

۳-۵. شخصیت مادر حضرت موسی عليه السلام

وی در روند تحقق داستان نقشی چشمگیری دارد، دارای شخصیتی صبور و جزء زنانی است که وحی الهی به او الهام شده است: «إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ. أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَآقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ وَ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَ عَدُوٌّ لَهُ وَ أَلْقِيَتْ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَ لِتَصْنَعِ عَلَيَّ عَيْنِي» (طه/۳۸-۳۹)، «هنگامی که به مادرت آنچه را که [باید] وحی می‌شد وحی کردیم که او را در صندوقچه‌ای بگذار سپس در دریایش افکن تا دریا [=رود نیل] او را به کرانه اندازد [و] دشمن من و دشمن وی او را بگیرد و مهری از خودم بر تو افکنم تا زیر نظر من پرورش یابی»

مادر موسی عليه السلام در طی داستان توکل خود بر قدرت لایزال خداوندی را به نمایش می‌گذارد و فرزند شیرخواره خود را با اعتماد کامل به قدرت الهی به دریا می‌سپارد: «لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ

جَاعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (قصص/۷)، "و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو بازمی‌گردانیم و از پیمبرانش قرار می‌دهیم" در واقع به دلیل سخت بودن این جدایی برای یک زن باید اعتراف کرد که این بخش از داستان دارای شکوهی بی نظیر می‌باشد که به بهترین نحو برای مخاطب نمایش داده شده است. (مهودی، ۱۳۸۱: ۱۵۵)

قرآن کریم ماهرانه به توصیف عواطف، عشق و دلسوزی مادر حضرت موسی علیه السلام به هنگام دوری از فرزند می‌پردازد. (نجاتی، ۱۹۹۰: ۴۸) و حالات روحی یک زن را پس از آن که فرزند خود را به امر الهی به دریا می‌سپارد، به بهترین وجه نمایش می‌دهد و می‌فرماید: «أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِعًا إِنَّ كَادَتْ لِتَبْدِيَ بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (قصص/۱۰)، "و دل مادر موسی [از هر چیز جز از فکر فرزند] تهی گشت اگر قلبش را استوار نساخته بودیم تا از ایمان‌آوردنگان باشد چیزی نمانده بود که آن [راز] را افشا کند" وضوح عاطفه‌مادری، اضطراب و نگرانی‌های وی را به دقت می‌توان از تعابیر و تصویرگری‌های قرآن دریافت. اوج پریشانی این مادر آن جا آشکار می‌شود که قرآن کریم می‌فرماید: «و به خواهر [موسی] گفت از پی او برو». به گونه‌ای که مخاطب از این سخنان تحت تأثیر قرار می‌گیرد و با این مادر دلسوخته ابراز همدردی می‌کند. از این رو مخاطب به دنبال مادر حضرت موسی علیه السلام کشیده می‌شود تا سرانجام بفهمد سرانجام چه بر سر این مادر و فرزند وی می‌آید. مخاطب در ادامه داستان خواهر موسی علیه السلام را می‌بیند که بنا بر خواست مادر حضرت به دنبال فرزند روانه شده است. وی در ماجراهای بعدی از دور ناظر امور می‌باشد: «بَصَّرَتْ بِهِ عَنِ جَنبٍ وَلَا يَشْعُرُونَ» (قصص/۱۱)، "پس او را از دور دید در حالی که آنان متوجه نبودند" خواهر موسی علیه السلام مسئول برگرداندن این طفل به مادرش است و با بازگشت او به دامان مادر، چشم وی و همه مخاطبان به خاطر شادی این وصال روشن می‌شود: «وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (قصص/۱۲-۱۳)، "و از پیش شیر دایگان را بر او حرام گردانیده بودیم پس [خواهرش آمد و] گفت آیا شما را بر خانواده‌ای راهنمایی کنم که برای شما از وی سرپرستی کنند و خیرخواه او باشند. پس او را به مادرش بازگردانیدیم تا چشمش روشن شود و غم نخورد و بداند که وعده خدا درست است ولی بیشترشان نمی‌دانند".

۴-۵. شخصیت همسر حضرت موسی علیه السلام

یکی از ویژگی‌های شخصیت پردازی در قرآن کریم، حسی و نمایشی بودن آن هاست، به این ترتیب با کم‌ترین لفظ، به بهترین شکل ممکن، صحنه داستان را در مقابل دیدگان مخاطب ظاهر می‌کند. این مسأله در مورد شخصیت صفورا نیز صادق است. وی دختر شعیب نبی السلام و همسر موسی علیه السلام؛ زنی آراسته با صفات کمالی، وقار و حیاست؛ لذا از همان ابتدای آشنایی او با حضرت موسی علیه السلام این اوصاف به طور کامل مشهود

است. او در نهایت حیا رفتار می‌کند، از این رو، در محلی که مردان نامحرم ازدحام کرده‌اند، وارد نمی‌شود و منتظر می‌ماند تا آن‌ها پراکنده شوند: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يَصْدِرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» (قصص/۲۳)، "و چون به آب مدین رسید گروهی از مردم را بر آن یافت که [دامهای خود را] آب می‌دادند و پشت سرشان دو زن را یافت که [گوسفندان خود را] دور می‌کردند [موسی] گفت منظورتان [از این کار] چیست گفتند [ما به گوسفندان خود] آب نمی‌دهیم تا شبانان [همگی گوسفندانشان را] برگردانند و پدر ما پیری سالخورده است."

در ادامه داستان شخصیت دختر شعیب علیه السلام به بهترین وجه ممکن معرفی شده است: «فجاءته أحدھما تمشی علیٰ إستحیاء قالت انّ ابی یدعوك لیجزیک أجر ما سقیّت لنا...» (قصص/۲۵)، "پس یکی از آن دو زن در حالی که به آزر گام بر می‌داشت نزد وی آمد [و] گفت پدرم تو را می‌طلبد تا تو را به پاداش آب‌دادن [گوسفندان] برای ما مزد دهد..."; نکته جالب توجه این است که خداوند متعال در این آیه، طرز راه رفتن و حرف زدن دختران در مواجهه با مردان نامحرم را تبیین می‌کند، به عبارت دیگر رفتار و حیا زنان به شکل کامل با شخصیت و تربیت خانوادگی آنان رابطه دارد. کاربرد عبارت «علیٰ إستحیاء» در وسط دو فعل «تمشی و قالت» در اوج ایجاز، اعجاز تصویرگری قرآن را می‌رساند، یعنی دختر شعیب علیه السلام در حالی که سراسر وجودش را ادب، حیا و وقار فراگرفته با مردان جامعه خود از جمله حضرت موسی علیه السلام معاشرت می‌کند؛ لذا می‌بینیم که در ضمن چند کلمه کلیدی، شخصیت یک زن در برخورد با مرد بیگانه را به تصویر کشیده شده است. آوردن فعل مضارع «تمشی» صحنه فوق را به نمایشی و حسی بودن نزدیک تر می‌کند؛ به این معنا که صحنه راه رفتن او را به طور زنده در مقابل دیدگان مخاطب ترسیم می‌کند و این شیوه راه رفتن را که متناسب با شخصیت باوقار و موقعیت ممتاز خانوادگی او است، به نمایش می‌گذارد.

نتیجه گیری

- ۱- قرآن کریم معجزه همه عصرهاست. داستان زندگی حضرت موسی علیه السلام سرشار از اعجاز لفظی و جلوه‌های زیبای هنری و ادبی است. تصویرپردازی‌های این داستان در نهایت شکوه و کمال می‌باشد و به بیان مفاهیم ارزشمند اخلاقی، اجتماعی و دینی می‌پردازد؛
- ۲- آن چه در این داستان جلب توجه می‌کند، لحن گفتمان‌های این داستان است که بیانی سرشار از جدیت به دور از هرگونه طنزآلودگی دارد؛
- ۳- هر یک از شخصیت‌های این داستان با جایگاه اجتماعی خاص خود در جریان گفتگوها حضور می‌یابند. در واقع نوع گفتگوهای شخصیت‌های این داستان حضرت موسی علیه السلام بر اساس قدرت طبقه حاکم اجتماعی و روابط میان آن‌ها شکل می‌گیرد. آن چه بیش از همه در این داستان قابل توجه است، سیطره گفتمان قدرت بر گفتمان مردم عادی جامعه است که بخش عظیمی از آن در نمایش قدرت فرعون در مواجهه با ساحران یا حضرت موسی علیه السلام تجلی می‌یابد؛
- ۴- با توجه به اهداف والای تربیتی و پیام‌های سازنده این داستان است که برخی از شخصیت‌ها در روند شکل‌گیری داستان حضوری پررنگ و برخی دیگر حضوری کم‌رنگ دارند؛
- ۵- در این داستان عنصر گفتگومندی به طور پویا، زنده و عادلانه در جریان داستان، میان شخصیت‌ها رخ می‌دهد که این امر بر جذابیت داستان می‌افزاید و هیجان آن را برای مخاطب دوچندان می‌کند؛
- ۶- پیام محوری این داستان، لزوم تسلیم شدن انسان تنها در برابر مشیت الهی و قدرت مطلق پروردگار است، بنابراین کرنش در برابر قدرت‌های پושالی و حاکمان مستبد جامعه توجیهی ندارد.

منابع و مآخذ

۱. ایرانی، ناصر (۱۳۸۰)، هنر رمان، چاپ اول، تهران: نشر آبانگاہ
۲. بستانی، محمود (۱۹۸۶)، الإسلام والفن، الطبعة الرابعة، بیروت: دارالمشرق
۳. پیروینی، خلیل (۱۳۷۹)، تحلیل عناصر ادبی و هنری داستانه‌های قرآنی، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ گستر
۴. جعفری، حسینعلی (۱۳۷۶)، بررسی هنری بهترین قصه‌های قرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی
۵. حاج، هانی (بی‌تا)، ۱۰۰ قصة من نه‌ایة الظالمین، قاهرة: المكتبة التوفيقية
۶. حجازی، محمد محمود (۱۹۷۰)، الوحدة الموضوعية في القصة القرآنية، الطبعة الأولى، قاهرة: المطبعة المدني
۷. حسینی ژرفا، ابو القاسم (۱۳۷۷)، مبانی هنری قصه‌های قرآن، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات پارسیان
۸. داودی مقدم، فریده (۱۳۹۳) «تحلیل ادبی زبانی داستان قرآنی موسی و خضر علیهما السلام از منظر نظام های گفتمانی»، پژوهش‌های ادبی - قرآنی، پاییز، سال ۲، شماره ۳، صص ۱۸۲-۱۸۵
۹. دجانی، زاهیه (۱۹۹۸)، المفهوم القرآنی والتوراتی عن موسی عليه السلام وفرعون، بیروت: دارالتقريب بين المذاهب الإسلامية
۱۰. شیرین پور، ابراهیم و فردوس آقاگلزاده (۱۳۹۴) «بررسی ساختار روایی داستان حضرت موسی عليه السلام در سوره اعراف»، پژوهش‌های ادبی - قرآنی، تابستان، سال ۳، شماره ۲، صص ۷۲-۹۶.
۱۱. صالحی، پیمان و طاهرة افشار (۱۳۹۸) «تحلیل گفتمان انتقادی داستان حضرت موسی در قرآن کریم براساس الگوی نورمن فرکلاف»، پژوهش‌های قرآنی، پاییز، سال ۲۴، شماره ۳، صص ۵۹-۸۲.
۱۲. عبد التواب، صلاح الدين (۱۹۹۵)، الصورة الأدبية في القرآن الكريم، الطبعة الأولى، قاهرة: الشركة المصرية العالمية للنشر
۱۳. عبد ربه، عبد الحافظ (۱۹۷۲)، بحوث في قصص القرآن، الطبعة الأولى، بیروت: دار الكتاب اللبناني
۱۴. علیان، مصطفی (۱۹۹۲)، بناء الشخصية في القصة القرآنية، عمان: دار البشير
۱۵. عماره، محمد محمود (۱۹۹۷)، فقه الدعوة من قصة موسی عليه السلام، الطبعة الأولى، قاهرة: مكتبة الإيمان
۱۶. فضل، حسن عباس، (۱۹۸۷)، القصص القرآنی إبحاؤه ونفحاته، الطبعة الأولى، اردن: مطبعة دار الفرقان
۱۷. فولادوند، محمد مهدی (۱۳۹۸)، ترجمه قرآن کریم، چاپ اول، تهران: انتشارات پیام عدالت
۱۸. قطب، سيد (بی‌تا)، التصوير الفني في القرآن الكريم، قاهرة: دار الشروق

۱۹. مهدوی، سید سعید (۱۳۸۱)، قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، چاپ اول، قم: نشر دفتر تبلیغات

اسلامی

۲۰. میر صادقی، جمال (۱۳۸۴)، عناصر داستان، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن

۲۱. نجاتی، محمد عثمان (۱۹۹۰)، مباحث فی علوم القرآن، الطبعة الثانية، القاهرة: نشر دار العلم العربی

۲۲. نظری، علی و پروانه رضایی (۱۳۸۷)، «بررسی تطبیقی داستان یوسف و موسی علیه السلام در قرآن»،

پژوهشنامه قرآن و حدیث، زمستان، شماره ۵، صص ۷۳-۹۶.

۲۳. نقره، تهامی (۱۹۷۴)، سیکولوجیة للقصة فی القرآن، تونس: الشركة التونسية للتوزيع

۲۴. ویسی، محمود و فهیمه میری، (۱۳۹۱)، «بررسی ابعاد تربیتی سرگذشت حضرت موسی علیه السلام و عبد

صالح در قرآن»، فروغ وحدت، زمستان، سال ۸، شماره ۲۰، صص ۱-۱۷